

کلید واژه

مطالبات زنان، طرح مطالبات، حقوق زنان، حکومت نبوی

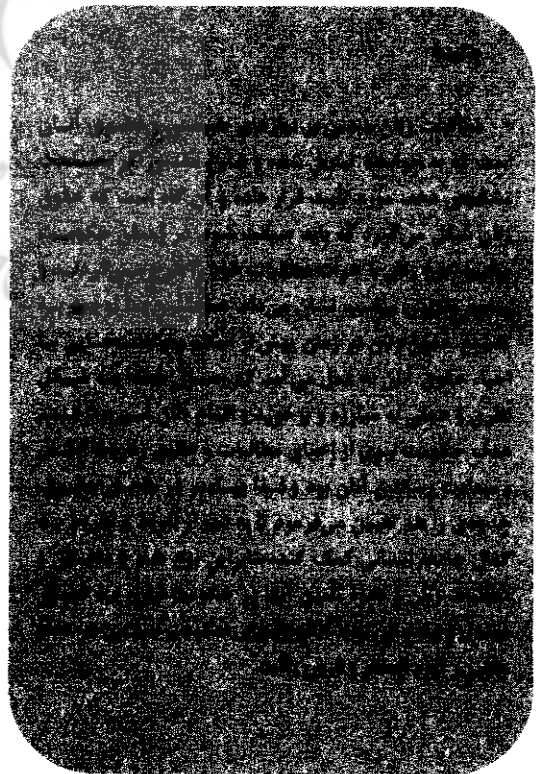
(۱) معناشناسی مطالبات

پیش از پرداختن به چگونگی طرح و تأمین حقوق (مطالبات) زنان در حکومت نبوی لازم است معنای «حق» و منشأ آن معلوم شود.

«حق» به معنای ثبوت و یا به معنای موجود ثابت یا وجود ثابت و در اصطلاح فقهی گاهی به معنای سلطنت است. همچنین به معنای امری که با واقع مطابقت و موافقت دارد و به معنای جزم است. حق از اسماء زیبای خداوند است چون در صفات و ذات او نوعی ثبات و دوام و عدم تغییر وجود دارد. یک امتیاز است که صاحب آن دارد (کی‌نیا، ۱۳۴۷: صص ۱۳-۱۱).

«عدالت» که عام‌ترین واژه مورد قبول همه عقلاست، در مشهورترین و محکم‌ترین معنایش «دادن حق هر صاحب حقی» است. به عبارت دیگر عدالت و حق در هم تنیده شده‌اند. پس حق اصالتاً دادنی است و در صورت عدم عدالت، حق گرفتنی خواهد شد. ابطال حق و تضييع آن ظلم و ضدعدالت است.

اما مهم این است که این حق چه منشأ و خاستگاهی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، مکاتب مختلفی پدید آمده است:



حق بر قابل الهی اوست. این است منشأ حق یعنی خداوند حکیم بر اساس مصالح واقعی بشر حقوق او را تأیید و تأمین می کند و این مصالح را عقل و وحی یا هم درک و دریافت می نمایند.

حال که حقوق عقلانی و حیوانی را تعیین می کند؛ مثلاً طبیعت گیاه مستلزم استفاده از نور و مواد غذایی زمین است. پس حق طبیعی گیاه بهره‌مندی از آنهاست یا حق طبیعی حیوان گیاه‌خوار، استفاده از گیاه است تا تحقق خارجی پیدا کند. انسان هم نیازهای طبیعی دارد که بدون آن دوام ندارد. پس حق طبیعی او تأمین نیازهایش است.

۲- مکتب قرارداد اجتماعی: در این دیدگاه حق، ریشه در قراردادهای اجتماعی دارد. هر چه انسانها برای خود پسندیدند و توافق کردند همان حقوق معتبر حاکم بر جامعه خواهد بود. هیچ حقی قبل از قرارداد و حاکم بر آن وجود ندارد.

۳- نظریه حقوق الهی: از این منظر خداوند منشأ حقوق انسان است و حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند. مردم مکلف به پایبندی به آن هستند (مصباح یزدی، ۱۳۶: ۱۰، صص ۱۴۰-۱۳۷).

خداوند، طبیعت و قرارداد اجتماعی به عنوان منشأهای سه گانه حقوق مطرح شده‌اند. از سوی دیگر نیازهای بشر و مصالح او عنوان ملاکات حق تعیین گردیده‌اند. بشر نیازهایی دارد که تبدیل به مطالبات و خواسته‌ها می شود، ولی این نیازها زمانی حلال می شود که به صورت بشر باشند. بشر مدنی و اجتماعی مطالبات متزاحمی دارد و آن چه تزاحم را حل می کند، رعایت مصالح است؛ یعنی مصالح مهم بر مصالح مهم تر ترجیح می یابند و سپس مصالح هستند که گاهی با نیازها و مطالبات هم خوانی ندارند؛ لذا حاکم بر آنها و تنظیم کننده آنها می باشند. اگر طبیعت را زبان گویای نیازها و قراردادهای اجتماعی را بیانگر شفاف مطالبات بدانیم، خداوند در ترکیب این نیازها و مطالبات با تشخیص مصالح واقعی بشر، در یک برآورد عادلانه و حکیمانه حقوق بشر را مصلحت محور تعیین می کند. به عبارت دیگر نیازهای مطالبه شده‌ای «حق» نام می گیرند که به مصلحت واقعی بشر باشند و کمال و سعادت حقیقی او را تأمین نمایند.

۱- مکتب حقوق طبیعی، فطری یا عقلی: طبق این دیدگاه مبنای حقوق، خصوصیات طبیعی و حیاتی انسان است (همان، ص ۵).

۲- مکتب قرارداد اجتماعی: در این دیدگاه حق، ریشه در قراردادهای اجتماعی دارد. هر چه انسانها برای خود پسندیدند و توافق کردند همان حقوق معتبر حاکم بر جامعه خواهد بود. هیچ حقی قبل از قرارداد و حاکم بر آن وجود ندارد.

۳- نظریه حقوق الهی: از این منظر خداوند منشأ حقوق انسان است و حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند. مردم مکلف به پایبندی به آن هستند (مصباح یزدی، ۱۳۶: ۱۰، صص ۱۴۰-۱۳۷).

با این جمع‌بندی مکاتب حقوق طبیعی، حقوق اجتماعی و حقوق الهی هماهنگ می شوند؛ چرا که مسلماً خداوند به نیازهای بشر و مطالبات او آگاه است، چون خالق اوست: «لقد خلقنا الانسان و نعلم ما نوسوس به نفسه، ما انسان را خلق کردیم و وسوسه‌های او را هم می دانیم» (ق، ۱۶)، یعنی ریزترین و ناپسندترین زوایای وجودی او را می شناسیم، آن چه مؤید حقوق مصلحت محور الهی است تعدیلی است که طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی در نظریه حقوق طبیعی پدید آوردند زیرا دریافتند که نیاز محوری صرف به هرج و مرج می انجامد و حریم‌ها هتک می شود؛ بنابراین این نظریه توسط نظریه حقوق الهی هم تعدیل می شود چرا که قراردادهای اجتماعی نیز امکان فساد دازند و ممکن است یک اجتماع یا یک نژاد را بر نژاد دیگر برتر بدانند و به استعمار و استکبار بینجامند (کما که چنین شده است). حقوق الهی در نهایت به آن دسته از نیازها و مطالبات مهر حق می زند که به سود بشر باشد و کمال‌یابی او را تسریع کند.

حاصل آنکه خداوند منشأ تعیین حق است که هم نیازهای انسان‌ها را لحاظ می کند و هم مصلحت آنان را. خداوند انسان را دوست دارد و کمال او را می خواهد و هر نیاز و مطالبه‌ای که کمال بشر را تأمین کند،

آن چه ضرورت بررسی نگاه حیوانی و معصومانه پیامبر (ص) به حقوق زنان را در عصر ما ایجاد می کند، همین گنجی ناشی از دریافت این ضربات است که نوعاً در سده ۱۹ و عمدتاً در سده ۲۰ اتفاق افتاده است. حال که بشر یک توبه دسته جمعی کرده و به معنویت روی آورده و حقوق آسمانی خود را می جوید نباید ضربه‌ای دیگر بخورد و به او داروی مهلک معنویت منهای شریعت بخوراند. بشریت باید حق خود را بگیرد و همان‌طور که در آغاز بحث اشاره شد عدالت اعطای حق است نه اخذ آن و کسی معطی حق است که عارف به آن باشد و پیامبر (ص) این چنین بود.

با این تفاسیل، تفسیر معناشناسی مطالبات زنان آشکار شد. زنان باید حقوقی را مطالبه کنند که حق واقعی آنها باشد و حکومت هم قبل از مطالبه آنان باید اعطاء حق کند. اما از آن جا که حقوق زنان اولاً شناسایی نشده و ثانیاً حقوق حقیقی و صادق از حقوق مجازی و کاذب بازشناسی نشده است لذا زنان از حقوق واقعی خود محروم مانده‌اند. بدین خاطر است که با تحریکاتی به مطالبات حقوق مجازی روی می آورند. چیزی را طلب می کنند که چه بسا حق آنها نیست و اگر هم ایفاء شود نهایتاً به مصلحت آنها نیست

و چیزی را طلب نمی‌کنند که حق واقعی آنهاست زیرا نسبت به آن جاهل هستند. لذا دو ضرر می‌کنند: از انرژی اعراض خود به حقوق کاذب می‌رسند و از عدم معرفت به حقوق واقعی خود آن را مطالبه نمی‌کنند. آن چه به این دو ضرر دامن می‌زند گردوغبار فمینیست‌های مرد است که حقوق مردان را به زنان تحمیل می‌کنند و زنان را تبدیل به مردان می‌نمایند و نسخه زیبای مدینه فاضله را به هم می‌زنند.

نداده است. علت این عجز ارائه حقوق مجازی به جای حقوق حقیقی و محرومیت زنان از حقوق حقیقی خود و همچنین تحریک زنان توسط مردان به مطالبات حقوق مجازی و کاذب که در حقیقت تأمین‌کننده مطامع خودشان است، می‌باشد. این مجموعه عوامل، ضرورت دست‌یابی به مجموعه حقوق واقعی زنان را در حکومتی که مبتنی بر وحی و عصمت است و خطا ندارد ایجاب می‌کند. باید سفری به مدینه‌النبی داشت و در مدل حکومتی آن حضرت، مطالبات زنان و نحوه طرح و تأمین آنها را جستجو نمود. بشریت خسته و مردود حالا گوش شنوا و چشم بینا پیدا کرده تا حقوق حقیقی خود را در یک حکومت بی‌اشتباه بشناسد.

حکومت‌ها بر اساس مبانی معرفتی و نظری خاص خود تشکیل می‌شوند. اگر حکومتی مثل سلطنت شاهانه باشد، اصل بر لذت و قدرت است و زنان تشکیل دهنده حرمسرا می‌شوند و به شکل کنیزکان به آنها نگریسته می‌شود. در حکومت اشرافیگری و اریستوکرات زنان، یا عامل تجمل و زینت و نمایش هستند یا خدمه درباریان و زنان اشراف.

الف) «ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند کرده و به طرز نیکویی رها سازم و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (احزاب، ۲۹-۲۸).

در حکومت‌های مارکسیستی، زنان به شکل نیروی کار دوشادوش مردان در هر نوع میدان کار، باید کار کنند تا زنده بمانند چون در چنین دیدگاهی اصالت با جامعه است نه فرد، لذا همه در خدمت جامعه پروتاریا هستند. زن یک کارگر است و باید مثل اسب کار کند.

شان نزول: ۱- وقتی رسول خدا (ص) از غزوه خیبر برگشت در حالی که به گنج آل ابی‌الحقین دست یافته بود زنان او گفتند: از آن چه به جنگ آوردی به ما هم عطا کن. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: طبق فرمان خدا بین مسلمانان تقسیم کردم. زنان عصبانی شدند و گفتند: شاید فکر کردی اگر ما را طلاق دهی ما مردانی هم‌تراز خودمان برای ازدواج پیدا نخواهیم کرد؟

در حکومت‌های لیبرالیستی که اصالت را به فرد می‌دهند زن و مرد به عنوان یک فرد از حقوق مساوی برخوردارند، آن هم حقوق مجازی. زن در این دیدگاه آزاد و مساوی با مرد است. آزادی و تساوی، زنان را تبدیل به یک جریان تجاری و اداری می‌کند. زنان در خدمت سرمایه‌گذاران، دیوان‌سالاران، امپراتوران رسانه‌ای و سلاطین ثروت قرار می‌گیرند. جاذبه‌های جنسی آنان به شکل بازیگمان و شایگان در خدمت تراست‌ها و کارتل‌ها قرار می‌گیرد. زنان در میدان مسابقه وارد می‌شوند و چون طبیعتاً قدرت مبارزه مردانه را ندارند عقب می‌مانند و متضرر می‌شوند. در این حکومت، خانواده هم متضرر می‌شود. زنان

سپس خداوند به پیامبر(ص) امر کرد ۲۹ روز در مشربه ام ابراهیم از زنان عزلت گزیند تا حیض و طهر آنها تنظیم شود (لابد برای طلاق) بعد آیات فوق‌ها خوانند. همه برخاست و گفت: من تو را و خدایت را برگزیدم و اختیار کن. پس از ام سلمه زنان دیگر برخاستند و گفته او را تکرار کردند. (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۶، ص ۳۱۶).

کارمند با تأخیر در همسری و مادری جامعه را پیر می‌کنند و جامعه پیر، جامعه افسرده و فرسوده و محکوم به زوال و ضلال است. در حکومت‌های دینی - استبدادی زنان در کنج خانه‌ها به تولید فرزند و نطفات خاته می‌پردازند و از آنها با عنوان «ضعیفه» یاد می‌شود: زنان منزوی که محروم از حقوق اجتماعی خود هستند. جامعه‌ای مردسالار و مذکر که زنان در آن پنهان و بی‌نقش‌اند.

۲- زنان پیامبر از رسول خدا (ص) تقاضای اموال و زیاد شدن نفقه بودند و او را سخت فشار و اذیت قرار دادند (به خاطر حسادت بعضی بر بعضی). رسول خدا (ص) یک ماه از آنان کناره‌گیری کرد و سپس (آیه تغییر) نازل شد (احزاب، ۲۹-۲۸). زنان پیامبر نه نفر بودند که یکی از آنها حفصه دختر عمر بود. ابن عباس می‌گوید: حفصه و رسول خدا (ص) مشاجره کردند و حفصه گفت: یک مرد باید بین ما حکم شود. پیامبر دنبال عمر فرستاد، حفصه گفت: ای رسول خدا (ص) حرف بزن و جز حق نگو! عمر دو سیلی به او زد. رسول خدا (ص) گفت: بس کن. عمر گفت: اگر رسول خدا (ص) نبود آن قدر می‌زدم تا بگیری ای دشمنک خدا! رسول خدا (ص) جز حق نمی‌گوید. رسول خدا (ص) برخاست و یک‌ماه کناره گرفت و در فرقه‌ای ماند و به زنان نزدیک نشد و در همان جا غذا می‌خورد و می‌خوابید تا آیات فوق (تغییر) نازل شد» (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۷-۸، صص ۵۵۵-۵۵۴).

اگر دقت کنید رگه‌های جدی از افراط و تفریط در نگرش‌های حکومتی مذکور مشاهده می‌شود. ما در این مقال و مجال دنبال مصادیق نیستیم. آن قدر تکرار شده که نیاز به ذکر نیست. مهم معرفی جریانات حکومتی موجود در حافظه تاریخ است. جریاناتی که امتحانات خود را پس داده و مردود شده‌اند و علت این مردودی فریاد همچنان بلند زنان است که گاهی به ناله‌های ضعیف تبدیل می‌شود. فریادها ناله‌های ناشی از اعتراض مداوم آنان همچنان به گوش می‌رسد. زنان غربی و شرقی در هر قاره تحت هر حکومت می‌نالند.

همان طور که در مقدمه بیان گردید، مطالبات و مسائل زنان بی‌پاسخ و لاینحل مانده است و تمام مدعیان نوین و کهن عجز خود را از این امر نشان داده‌اند و شیوه آزمون و خطا، نتیجه‌ای رضایت‌بخش

آن هم برای زنانی که در زمان جاهلیت زندگی می‌کنند که هم انسانیت زن و هم زن بودن او فراموش شده بود، شکفت آور است.

از این آیات و شأن نزول آنها حق تغییر و انتخاب برای زنان بین مادیت و معنویت به دست می‌آید و نتیجه این آزادگذاری در مطالبه و انتخاب، برگزیدن معنویت است. می‌توان نتیجه گرفت که اگر زن در یک فضای دینی و در حکومت نبوی و در بیت شریف او در انتخاب، آزاد گذاشته شوند، به انتخاب برتر یعنی انتخاب معنوی و آسمانی دست می‌یازند. معلوم می‌شود حق مطالبه و انتخاب و حق آزادی در یک فضای واقعی و وحیانی و انسانی به نمره‌های شیرین می‌انجامد و زنان را از هوس و حرص باز می‌دارد. جالب است که طلاق را که آزادی از معنویات نبوی و وحیانی است انتخاب نکردند و آزادی واقعی را که ماندن در بیت نبوی است برگزیدند؛ یعنی با کمال آزادی از آزادی کاذب (طلاق از نبی(ص)) به آزادی واقعی روی آوردند. ■

پیامبر می‌توانست با استفاده از قدرت سیاسی و اجتماعی خویش با آنها برخورد کرده و به آنها تفهیم کند که شرایط همین است که باید بسازند. وظیفه‌شان اطاعت از شوهر است آن هم شوهری مثل رسول خدا (ص) که حاکم سیاسی است. یا اینکه می‌توانست شرایط بهتری برای آنها فراهم کند و امکانات فوق العاده‌ای برای آنها تهیه نماید، کاری که قدرتمندان سیاسی می‌کنند؛ یا خودکامگی و یا تأمین شرایط تبعیض آمیز نسبت به سایر زنان جامعه، اما پیامبر اکرم (ص) این کار را نکرد. بلکه فضای انتخاب آزادانه و آگاهانه را برای زنان فراهم آورد. آنها انتخاب کردند.

ب) «خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلتش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست» (مجادله، ۱).

شأن نزول: زنی به نام «خوله بنت خویلد» همسر «اوس بن صامت»، زنی خوش اندام بود. در هنگام سجده، همسرش به او نگاه کرد و پس از نماز از او برای عمل زناشویی خواهش کرد. اما زن ایا کرد. مرد عصبانی شد و به او گفت: انت علی کلظهر اقی (بدن و پشت تو مانند بدن و پشت مادر من است) یعنی او راظهار کرد که در جاهلیت با این گفته زن بر مرد حرام می‌شد، اما بعد پشیمان شد و گفت: تو بر من حرام هستی. زن گفت: این حرف را زن، برو خدمت رسول خدا(ص) و حکم را از او سوال کن. مرد گفت: من خجالت می‌کشم. زن گفت: اجازه بده من سوال کنم. مرد اجازه داد. زن خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) همسر من اوس بن صامت است. وقتی با من ازدواج کرد، من جوان و ثروتمند بودم و فامیل فراوان داشتم که هر سه را از دست دادم و اکنون پیر شده‌ام. حالا او با منظهار کرده ولی پشیمان شده است. آیا مشکل ما قابل حل است؟ رسول خدا (ص) فرمود: تو بر او حرام شده‌ای گفت: به حق قرآن ما جدا نشویم. او پدر فرزندانم است و او را دوست دارم. رسول خدا (ص) تأکید کرد که تو بر او حرام هستی و هیچ کاری نمی‌توانم بپرانت بکنم. زن اصرار کرد (و سعی می‌کرد رسول خدا (ص) را مجاب کند) ولی رسول خدا (ص) همچنان بر حکم حرمت تأکید می‌نمودا زن ناله‌ای سر داد و گفت: من از این گرفتاری و از حال زارم شکایت به خدا می‌برم! ای خدا بر زبان رسولت جاری کن (آن چه صلاح است) - عایشه که این واقعه را ملاحظه می‌کرد خطاب به زن گفت: بسی کن! مگر صورت پیامبر (ص) را نمی‌بینی (حالتی مضطرب که موقع نزول

وحی بر صورت پیامبر دست می‌داد). پس از نزول وحی پیامبر فرمود: به همسرت بگو پیامبر آن گاه بر همسر او آیه فوق را تلاوت کرد. عایشه گفت: تبارک الله که اتهام اصوات را می‌شنود. زنی با رسول خدا (ص) محاوره و گفتگو می‌کند. من در گوشه‌ای از خانه بودم و همه حرف او را نشنیدم ولی خداوند شنید.

به هر حال قرار بود مرد کارهای بدهد (که در فقه آمده است) تا زن بر او حلال بود (همان ۱۰-۱۱ ص ۳۷).

اگر آیات قبل یعنی سوره احزاب در خصوص همسران پیامبر بود این آیه در خصوص یک شهروند معمولی مدینه‌النبی است که با پیامبر خدا(ص) که از قانون ظهار پشتیبانی می‌کرد، این گونه مجادله می‌کند و پیامبر بارها بر حکم حرمت اصرار می‌کند و زن از میدان در نمی‌رود و نهایتاً خداوند از زبان پیامبر به نفع او حکم می‌کند.

این سند افتخار است که برای ماندگاری آن نه تنها یک آیه بلکه یک سوره مستقل به نام آن ثبت می‌شود تا نشان دهد رسول خدا (ص) دیکتاتور نیست زنان در محضر او حاضر می‌شوند، مجادله می‌کنند، نمی‌پایزد، اصرار می‌کنند و در نهایت دستگاه وحیانی حق را به زن می‌دهد.

درست است که ظهار عرفی بود که تبدیل به قانون شده بود ولی زن احساس می‌کرد ظمانه است و به خاطر یک حرف، زندگی‌اش از هم می‌پاشد و به همسرش علاقه داشت و زنی متدین بود. پای بند به رسول خدا (ص) و وحی بود حتی در صورت مخالفت کوچکترین بی‌احترامی به پیامبر (ص) نکرد. فقط حق خود را مطالبه کرد و در نهایت خداوند به نفع زن حکم صادر نمود.

پیامبر (ص) از دست او عصبانی نشد. حرف او را شنید و حکم را بیان کرد و از گوره در نرفت. یعنی در این سیره عملی به زن حق انتقاد و حق مطالبه داد و نگفت زنان کم‌فهم و کج فهم هستند. نگفت تو را چه به این حرف‌ها، چه جرأتی داری با رئیس یک حکومت و دین بحث می‌کنی؟ اصرار زن باعث می‌شود حکمی منسوخ گردد. مقاومت و مطالبه به حق یک زن باعث تغییر یک قانون می‌شود و در قرآن به شکل جاویدان ثبت می‌گردد.

این دو، نمونه‌ای از طرح مسائل و مطالبات زنان در قرآن کریم است. پس زنان حق مطالبه دارند و قبل از این حق نیازی داشته‌اند یا نیاز اقتصادی و رفاهی (آیه اول) و یا نیاز امنیت و خانواده (آیه دوم) که این مطالبات مورد اعتنا قرار می‌گیرد ولی گاهی تأیید نمی‌شود (آیه اول) و گاه تأیید می‌شود (آیه دوم) هر چند در آیه اول آزادی و اختیار در انتخاب هم به آنها داده می‌شود. آن چه در نهایت به دست می‌آید تسلیم در قبال دستگاه مورد اعتماد و حکیمانه وحی است.

در این جا باید بین «حق مطالبه» و «مطالبه حق» تفاوت قائل شد. آن چه از آیات فوق و نظایر آن فهمیده می‌شود احترام شارع به حق مطالبه و به رسمیت شناختن آن می‌باشد. ولی اینکه مورد مطالبه حق است یا نه، پس از تأیید یا تکذیب یا تغییر شارع معلوم می‌شود. آن گاه است که معلوم می‌گردد امر مطالبه شده به مصلحت زنان هست یا نه.

از مسائل فقهی و کلامی که بگذریم آن چه برای ما مهم است روح مطالبه و نوع برخورد لطیف آن حضرت با مطالبات زنان است. آری این فضایی است که زنان در مقابل شخص اول حکومت و دین از عزت و کرامت بهره‌مند بودند و از اظهار مطالبات به حق یا ناحق خود ابسایب نداشتند و رسول خدا (ص) هم بدون خشونت واکنش وحیانی و عقلانی لازم را نشان می‌داد.

در حکومت پیامبر (ص) مخالف وجود داشته است؛ هم دشمن داخلی (منافق و کافر) و هم خارجی (یهود و نصاری و کشورهای دیگر): «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آنها به طور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده (بی‌اساس برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگارت می‌خواست چنین نمی‌کردند (و می‌توانست جلوی آنها را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد). بنابراین آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار» (انعام، ۱۱۲).

گویا دشمن در رشد فرد و جامعه مؤثر است. به هر حال در انقلاب فرهنگی پیامبر (ص) در جامعه مردسالار جاهلی که دخترکشی جزء رسوم بوده است و زنان حق عرض اندام در مقابل مردان نداشتند یکباره زنان به حدی از آزادی نائل شدند که حتی در مقابل شخص رسول اکرم (ص) به مجادله و محاوره پرداخته و حقوق خود را مطالبه و اخذ می‌نمودند. پیامبر (ص) نیز چنان جایگاهی برای زنان قائل بود که دست دخترش فاطمه (س) را می‌بوسید و جلوی او به احترام می‌ایستاد، عزیزترین جملات را در خصوص او اظهار کرد و بهترین چیزها را زن، عطر و نماز معرفی کرده و زن را ریحانه نامید، در جنگ‌ها از آنها استفاده می‌کرد و برخی مأموریت‌ها را به آنها می‌داد. مسلم است که به مذاق محافظه‌کاران خوش نمی‌آید. اما پیامبر (ص) حتی مخالفان را محترم می‌شمرد و به اشکال گوناگون با آنان برخورد می‌نمود:

۱- برخورد عملی: برخوردهای گرمانه‌ای که پیغمبر اکرم (ص) به عنوان حاکم اسلامی با دختران، همسران، زنان فامیل و زنان مدینه داشت پاسخی قطعی و روشن به نفی برخوردهای ظالمانه می‌باشد. برای مثال وقتی عده‌ای از زنان پیش پیامبر آمدند و از اینکه همسرانشان گوشت نمی‌خورند و با آنها نزدیکی نمی‌کنند و رهبانیت اتخاذ کرده‌اند گله کردند، پیامبر اکرم (ص) با حالت غضب به سراغشان رفت و گفت: من ازدواج می‌کنم، گوشت می‌خورم و رهبانیت در دین من بیست (پابنده، ۱۳۸۳: جمله ۱۱۴۵). حاکم اسلامی این‌گونه بنا به برخورد تحقیرآمیز با زنان شدیداً مقابله می‌کرد.

در داستان دیگری، دختری اشراف‌زاده، می‌خواست با جویبر که سیه چرده بود ازدواج کند ولی پدر دختر معانعت می‌کرد. پیامبر (ص) برخورد تند کردند و ازدواج صورت پذیرفت (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۳۴). این دفاع از حقوق یک دختر بود که بتواند آزادانه تصمیم بگیرد. همچنین دختر خود رسول خدا (ص) در ازدواج با حضرت علی (ع) آزادانه تصمیم گرفت (حائری اسکویی، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۳۵۸).

مراد از ظرفیت همانا ایجاد فرصت‌های بالفعل بالقوه است که در یک انقلاب اسلامی و فرهنگی در عصر نبوی پدیدار شده است. در واقع انقلابی رخ داد و در عمل و نظر دگرگونی اتفاق افتاد. حالا زنان حقوق و نیازهای خود را مطالبه می‌کنند و پیامبر آنها را به عنوان یک واقعیت که نیمی از جامعه مدینه هستند می‌پذیرد و تقریباً در تمام مصحنه‌ها آنها را وارد می‌نماید. آنها ضمن اینکه مادر یا همسر یا دختر هستند به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در اجتماع، سیاست و غیر آن شرکت دارند.

زنان در حکومت دینی با حاکم اسلامی بیعت می‌کنند: «ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می‌آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیابند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند یا آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آموزنده و مهربان است» (ممتحنه، ۱۲).

زنانی که در رژیم قبل هیچ نقشی در اجتماع و هیچ مشارکتی در سیاست نداشتند حالا در رژیم نوین مدنی این چنین مورد اعتنا هستند و آراء سیاسی آنان مؤثر در مقبولیت یک حکومت آسمانی است. البته در ازای اعطاء حق انتخاب، مطالباتی هم حکومت دارد که موحد بودن، عدم دزدی، عدم زنا، عدم فرزندکشی، عدم تهمت و افترا و عدم نافرمانی از حکومت است و آنها می‌پذیرند و بیعت می‌کنند. جالب است که در میان آنها «هند» همسر ابوسفیان معروف به هند جگرخوار هم هست! (کاشانی، ۱۳۴۴: ج ۸، ص ۲۵۹). این یک نوع کرامت است که دشمن خویش را حق بیعت بدهی و برای او آموزش بطلبی. چنین برخوردی با زنان در هیچ انقلابی در تاریخ رخ نداده است.

در شأن نزول این آیه آمده است که وقتی رسول خدا (ص) به کوه صفا و مروه آمد (پس از فتح مکه) با رجال مکه بر جهاد اسلام بیعت کرد، زنان هم تمایل به بیعت پیدا کردند و این آیه نازل شد. لذا می‌توان این آیه را هم از جمله آیاتی دانست که مطالبات زنان را در مطالبه‌های سیاسی و مهم بیان می‌کند. حتی به یکی از شرایط بیعت یعنی عدم شرک اعتراض کردند که چرا برای مردان در حین بیعت چنین شرطی نبود؟ (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱-۹، ص ۴۱۴).

هر کسی که شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن است و با به حیاتی پاک زنده می‌داریم (حیوة طیبه) و پاداش آنها را به بهترین نعمت‌ها که انجام می‌دهند، خواهیم داد» (نحل، ۹۷).

در حالی که بعضی آیات قرآن با ضمیر مذکر مرد و زن را با هم اشاره می‌کنند، این امر صریحاً «ذکر و انثی» آمده تا تفهیم شود که در منشور حیاة طیبه که جامعه فاضله مدنی است، زن و مرد دوشادوش شرکت و سهم دارند و این یکی فرصت و ظرفیت اجتماعی و فعال است که برای زنان در عصر پیامبر اعظم (ص) ایجاد شد.

علامه طباطبایی ذیل این آیه آورده است: «این یک وعده زیبا است برای مومنان که اگر عمل صالح انجام دهند و نیز بشارتی است به زنان که خداوند بین آنان و مردان فرق نمی‌گذارد (در قبول ایمان و اثر عمل صالح آنها) که همانا زنده داشتن به حیوة طیبه است و نیز پاداش مطابق بهترین عمل آنان، و این در حالی است که مبنای اکثریت بت پرستان و اهل کتاب از یهود و نصاری بر محرومیت زن از هر امتیاز دینی (یا اکثر امتیازات) و نیز بعضی درجه‌زن در درجه مرد و قراردادن زنان در خفتی که قابلیت رفعت و والایی در کنار آن وجود ندارد می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۱۲، ص ۳۴۱).

ایشان با برداشتی جالب حیوة طیبه را حیاتی جدید غیر از زندگی که عامه مردم دارند می‌شناسد و آن زندگی را توأم با بهاء، کمال، قوت، عزت، لذت و سرور بی‌پایان می‌داند. این حیوة مخصوص مومنان و عاملان صالح است و

عبارت دیگر دوران جاهلیت تماماً حدود است و از حقوق خبری نیست و در شرایط حدی که حدود کاملاً برداشته شود و به حقوق مجازی رسیده شود، جامعه مدنی می‌گردد که در حقیقت از جاهلیت اولی به جاهلیت مدرن می‌رسد. آن چنانکه اکنون گرفتار آنیم.

بنابراین از آنجا که هدف ایجاد مدینه فاضله است حدودی هم وضع می‌شود تا حقوق را هدایت کند. توانین و تکالیفی مانند حجاب، عدم اختلاط زن و مرد، تقسیم کار معروف بین زن و مرد، خشن‌ترین مجازات‌ها بر زنا و زنا و فحشاء، الطلاق و راجب از همسر و سایر احکام ویژه بانوان که توسط رسول خدا (ص) تشریح شد، مهارکننده آزادی‌هایی است که زنان به دست آوردند. تلطیف‌کننده ظرفیت‌های ایجاد شده محسوب می‌گردد.

محدودیتی به نام حجاب و جلباب در حقیقت یک مصونیت از اذیت و آزار و انگشت‌نمایی است. یعنی حالا که حق حضور در اجتماع پیدا کردی از حد حجاب و جلباب هم غافل مباش. تا بدون آزار و میناع به کمال و سعادت برسی! و الا از چاله یک جاهلیت به چاه جاهلیت دوم گرفتار می‌شوی. در جاهلیت اول انسانیت زن زیر سوال بود در جاهلیت دوم زن بودن او نباید از چاله تفریط به چاه افراط افتاد! پس هدف از مطالبات نجات از استانداردهای جاهلی است و این میسر نیست مگر با «حقوق محدود». یعنی حقوقی که حدودی را هم در قبال خود دارد. آن گاه است که زنان عامل کمال جامعه و اعمال آن می‌شوند. هدف از مطالبات زنان همین بود لذا مشاهده شد که وقتی پیامبر (ص) به جای زیادی نطقه و غنیمت آنها را مخیر کرد، آنها مغوی را برگزیدند (در اوائل مقاله اشاره شد).

#### فهرست منابع

- < قرآن کریم
- < طباطبائی، محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۳، ۱۳۹۷ق.
- < کاشانی، ملافتح الله: «منهج الصادقین فی الزام المغالین»، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۲، ۱۳۲۴.
- < طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- < کلینی، محمد بن یعقوب: «الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- < مجلسی، محمد تقی: «بهارالانوار»، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- < ابن ابی الحدید، عبدالعزیز: «شرح نهج البلاغه»، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- < ابن سعد، محمد: «طبقات الکبری»، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- < پاینده، ابوالقاسم: «نهج الفصاحه»، تهران، خاتم الانبیا، ۱۳۸۳.
- < ابن هشام، عبدالملک بن هشام: «سیره النبویه»، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- < واقدی، محمد بن عمر: «مغازی»، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- < کنانی، عبدالهی: «نظام الحکومه النبویه المسمی التراتیب الاداریه»، بیروت، شرکه دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۳۷۵.
- < حائری اسکویی، موسی: «حقوق الحق»، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر، ۱۳۸۵.
- < کی‌نیا، مهدی: «کلیات مقدماتی حقوق»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- < قوامی، سید مصمص الدین: «زنان، کارکردهای مدیریت تداعلی نقش‌ها»، ماهنامه پیام زن، ۱۳۸۴.
- < مصباح یزدی، محمد تقی: «اخلاق در قرآن»، تدوین محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.

سید مصمص الدین قوامی

این حیوة طیبه در همین جهان شدنی است و زنان مثل مردان در هندسه آن شراکت دارند (همان، صص ۳۴۳-۳۴۲).

آن گونه که در تاریخ آمده است، چهارده نفر زن از جمله حضرت فاطمه (س) در جنگ احد حاضر بودند. آنان غذا و آب سربازان اسلام را بر پشت خود حمل می‌کردند و به مجروحان آب می‌دادند. آنان را مذاوا می‌کردند (واقدی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۲۲۸). ام عطیه در همان جنگ شرکت کرده است (ابن سعد، ۱۳۸۸ق: ج ۱۱، ص ۲۴۵). در جنگ احد از زنی به نام «نسیبه» نام برده می‌شود که از رسول خدا (ص) دفاع می‌کرده و آن حضرت با لیخن عمل او را تأیید نموده و می‌فرماید: «مقام نسیبه از فلانی و فلانی برتر است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴، ص ۲۶۶). همین زن در جنگ با فتنه‌گر معروف «پسیلم کذاب» یکبار دست خود را فدا می‌کند (همان).

پیامبر اکرم (ص) در اداره خویش نصب‌هایی در خصوص زنان داشت:

- نصب زنان در امور حسبه (مجلسی، ۱۳۰۴ق: ج ۳، ص ۳۰۳)
- نصب ام ایمن به عنوان نگهبان (کنانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۲۸)
- نصب ام ورقه، دختر عبدالله بن حارث به عنوان مربی قرآن (همان، ص ۴۷)
- نصب ام سلیمان بن ابی حثمه به عنوان معلم کتابت زنان (همان، ص ۴۹)

مطابق جمله معروف «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۷۷) دانشجویی بر زن و مرد مسلمان واجب است لذا ام ورقه مربی قرآن شد. اسماء زنی که به خطیب و نماینده زنان شهرت داشت به جمع رسول خدا (ص) و مردان وارد می‌شود، پیامبر (ص) پاسخ سوالات او را می‌دهند و وی را تشویق می‌کنند و می‌فرمایند: «آن چه گفتیم به همه زنانی که از طرف آنان نماینده‌ای ابلاغ کن» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۶۵).

این‌ها نمونه‌هایی از ظرفیت‌های ایجاد شده برای زنان توسط حکومت اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص) است. در یک جمله می‌توان گفت در عصر نبوی یک جهش، یک جنبش و یک انقلاب در مورد جایگاه زنان و مشارکت آنها در جامعه ایجاد گردید.

هدف حکومت اسلامی از توسعه مطالبات زنان و احیاء و بیان حقوق آنان، رساندن آنها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی بوده است. تکمیل مدینه فاضله و تحقق عدالت و استفاده از همه انرژی‌ها و ایجاد انگیزه معنوی در جامعه زنان در جهت پیوستن آنان به حرکت جمعی به سوی فلاح (فوز) از جمله اهداف این مطالبات به شمار می‌رود.

همچنین در مقابل مطالبات و حقوق، تکالیف، وظایف و حدودی هم قرار می‌گیرد که مانعی برای کمال و سعادت وجود نداشته باشد. به اصطلاح ترکیب حقوق و حدود یک تعادل و اعتدال ایجاد می‌کند تا زنان به دور از افراط و تفریط به آن چه شایسته و بایسته و مصلحت است دست یابند. نه آن چنان آزاد شوند که نوعی گسیختگی و آشفتگی به وجود آید که به ابتدال و افتضاح منجر شود و نه آن چنان اسیر و منزوی گردند که در کنج خانه‌ها فراموش و خاموش شوند. به